



سوره مبارکه اسراء

جلسه چهاردهم: ۹۲/۴/۲۹

* این جلسه آیات آخر سوره مبارکه اسراء بررسی خواهد شد:

- به اتفاقاتی که در روزمره برایمان می افتد، «رخداد» گفته می شود.

- رخدادها بسیار متنوع است تا جایی که ممکن است نتوانیم آنها را شمارش کنیم.

- وقتی رخدادهایی که برای یک فرد در یک روز اتفاق می افتد، اینچنین بسیار متنوع و زیاد هستند، اگر سطح جامعه و تاریخ را در نظر بگیریم، قطعاً رخدادها بسیار بسیار وسیع تر می باشند.

- «شخصیت‌ها» نیز در جامعه و تاریخ بسیار تنوع دارند. در رابطه با پدیده‌ها نیز وضعیت اینچنین است.

- آیا می توان برای تفکر در رخدادها به عنوان نمونه فقط چند رخداد را انتخاب کرد و نتایج را تعمیم داد؟ یا از بین شخصیت‌ها نیز چند نمونه را انتخاب کرد و از بین پدیده‌ها نیز به همچنین؟ زیرا تعدد و تنوع رخداد و شخصیت و پدیده ما را به سردرگمی دچار خواهد کرد.

- در هنگام تفکر یکی از چیزهایی که خیلی مهم است، پیدا کردن نمونه‌هایی است که اگر روی آنها تفکر کنیم گویی روی مجموعه وسیعی تفکر کرده‌ایم.

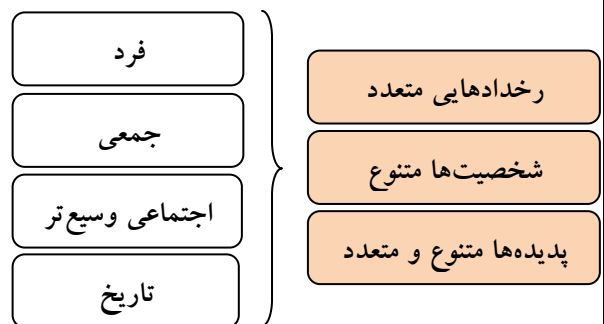
- سوره مبارکه اسراء پیدا کردن نمونه‌هایی است که اگر روی آنها تفکر کنیم گویی روی همه رخدادها تفکر کرده‌ایم.

- سوره اسراء پدیده لیل و نهار و واقعه یهود و شکست‌های پی در پی آنها را به عنوان نمونه مطرح می کند.

- ابتدای سوره اسراء بیشتر درباره رخدادها است ولی اواسط سوره بحث احکام (ارزش‌ها) مطرح شده است.

- بررسی همه موارد هنر نیست بلکه هنر این است که گرانیگاه و نقطه ثقل بحث را مطرح کنیم.

- سوره اسراء سوره نقطه ثقل‌هایی است که اگر آنها را یاد بگیریم می توانیم تفکرمان را راه اندازیم.



- به عنوان نمونه رخدادهایی را فهرست می کنیم که در آیات ابتدای سوره مطرح شده است:

✓ آیه ۱: واقعه شب معراج

✓ آیه ۲: نزول کتاب به بنی اسرائیل / حمل ذریه در کشتی / فساد بنی اسرائیل

✓ آیه ۹: نزول قران به انسان‌ها

- توجه: رخدادی که در آیه ۹ آورده به نوعی می‌توان گفت همان رخدادی است که در آیه ۲ آمده است. به این حالت آیات «مَثَلَات» گویند.

- اگر دقت کنیم می‌بینیم که جانمایه همه اتفاقات همین مطلبی است که در آیه ۹ آورده است.

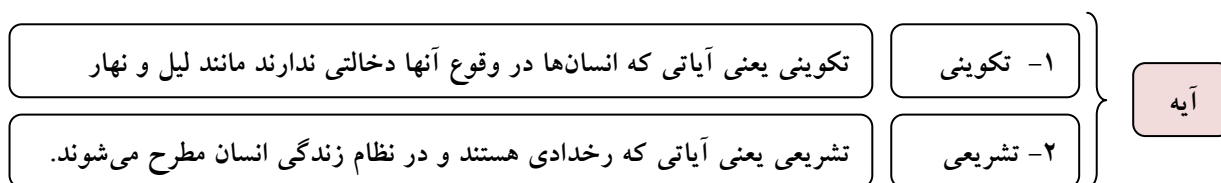
- اگر ما نقطه ثقلها را مطالعه کنیم و سپس موردهای مشابه را جایگزین آن نقطه ثقل کنیم دیگر احتیاج نیست در مطالعه خود کثرت رخداد و پدیده و ... ایجاد کنیم.

✓ آیه ۱۲:

- توجه: زمانی که یک رخداد یا یک شخصیت و یا یک پدیده به عنوان شاخص قرار می‌گیرند به آن «آیه» گویند.

- آیه بستری برای دانستن بقیه اشیاء فراهم می‌کند.

- آیات به دو دسته تقسیم می‌شوند:



- «آیات» حامل شاخص‌ترین پیام‌های هستی هستند.

- در قرائت با آیه بسیار سروکار داریم زیرا یکی از ارکان قرائت، آیه است. ما باید بتوانیم آیه‌خوانی و آیه‌بینی داشته باشیم.

- چگونه انسان می‌تواند چشم آیه‌بین داشته باشد؟

جواب: اول به فهرستی از شاخص‌ترین رخدادهای هستی نیاز داریم.

- شاخص‌ترین رخداد یعنی رخدادی که حالت ثابت داشته باشد و بتوان متغیرهایی متعدد را در آن قرار داد.

قانون ثابت: نزول کتاب به مردم

متغیر: این کتاب ممکن است انجیل و یا تورات و یا قرآن باشد. مردم هم یک روز یهود و روزی نصارا و روزی

دیگر مسلمان‌ها هستند.

- کشتی حضرت نوح و حمل نوح آیه است زیرا شاخص‌ترین پیام هستی را دارد و می‌خواهد به انسان‌ها بگوید که: «ای انسان‌ها شما

در هر زمانی که زندگی می‌کنید، ذریه نوح هستید».

- در سوره اسراء یاد می‌گیریم که ما چگونه می‌توانیم رخدادهای، شخصیت‌ها، دیده‌ها و احکام را پایه کرده و بالا بیاوریم.

- کتاب به موسی داده شد، در نتیجه بنی اسرائیل هدایت شدند، بنی اسرائیل ذریه حضرت نوح بودند.

- ما باید از پدرمان (حضرت نوح) که عبد شکور بود یاد بگیریم و ما هم عبد شکور باشیم.

- اگر در جمله بالا به جای حضرت موسی، انبیای مختلف را قرار دهیم و به جای بنی اسرائیل هم، مردم زمان‌های مختلف را بگذاریم

این جمله کلی و مهم به دست می‌آید:

کتاب به پیامبران داده شد برای اینکه مردم هدایت بشوند. مردم کسانی هستند که از ذریه نوح هستند.

- جملاتی اینچنینی را که می‌توان به صورت قانون ثابت در آورد، «آیه» گویند.

- در انتهای سوره اقوم قوم حضرت موسی را مطرح می‌کند یعنی در واقع اقوم قرآن را مطرح می‌کند. وقتی خصوصیت اقوم قوم بنی-اسرائیل را در آیات آخر می‌خوانیم که: «إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا (۱۰۷)» در واقع این خصوصیت کسانی هم هست که با قرآن ارتباط برقرار می‌کنند.

- آیه ۱۰ مانند آیات ۵ و ۶ و ۷ است منتها در آیه ۱۰ مواجهه افراد با قرآن آمده است و آیات ۵ و ۶ و ۷ مواجهه افراد با کتب دیگر آسمانی.

- در هر کدام از آیات یک متغیر و یک ثابت وجود دارد و اگر کسی بتواند متغیر و ثابت را بیابد، نظام آیه‌ای رخدادها و شخصیت‌ها و پدیده‌ها را کشف خواهد کرد. مانند ریاضیات مثلاً برای مساحت دایره یک فرمول بیشتر وجود ندارد در حالی که بی‌نهایت دایره وجود دارد. بنابراین وقتی می‌گوییم: آیه، در واقع انگار داریم فرمول را می‌خوانیم.

- اینکه ما بدانیم ذریه حضرت نوح هستیم خیلی فرق می‌کند با اینکه ندانیم. ذریه نبی بودن بسیار فرق دارد با نبودن. اینکه انسان تلقین کند که آدم خوبی است، باعث خوب شدن واقعی‌اش می‌شود و برعکس، اگر کسی خود را بد بداند و دائماً به خود تلقین کند، باعث بد شدن واقعی‌اش می‌شود.

- در دعای عرفه نیز امام حسین همین مطلب را بیان می‌کنند: «من از نسل‌های متمادی، نسلی پس از نسلی دیگر بدون اینکه شائبه شرک مرا آلوده کند به دنیا آمده‌ام».

- ما هم باید بگوییم که ما با فطرت پاک توحیدی به دنیا آمده‌ایم. انسان وقتی اینگونه بگوید کرامت پیدا می‌کند.

- مشاهده آیات قرآن باعث می‌شود افراد بتوانند درجات خود را در روز قیامت در این دنیا مشاهده کنند.

- قرآن چشم است برای دیدن انسان، اما همه بر قرآن بینا نیستند.

- آیه ۱۰۱: اگر بخواهیم این آیه را به صورت رخدادی بخوانیم چنین می‌شود: در برابر انسان موحدی که بیناتی می‌آورد اگر کسی بخواهد حرف او را نپذیرد می‌گوید: این حرف قشنگی است. ولی اگر حواسم نباشد مرا سحر می‌کند و هدایت می‌شوم.

- سحر: حرف تو جالب است / جذاب است / غیر قابل رد است.

اما با اینکه سخن تو این خصوصیات را دارد، نمی‌دانم چرا نمی‌توانم بپذیرم.

این فرد در واقع آن شخص را سحر شده می‌بیند برای همین نمی‌تواند حرفش را بپذیرد.

فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ مَسْحُورًا (۱۰۱)

(۱) گاهی مسحور به این معناست که فرد خودش سحر به دست گرفته است:

○ تو حرف خوب بلدی،

○ حرف جذاب هم می‌زنی

○ ولی مبنا و پایه و اساس ندارد.

(۲) گاهی مسحور به این معناست که خود فرد سحر زده شده است.

○ این یعنی حرفت مال خودت نیست،

○ دست خودت نیست.

○ این حرفت مبنا ندارد.

○ ----

- هر کدام از ما در زندگی‌هایمان بگردیم و کسانی را به یاد آوریم که به ما ایرادهای درستی هم گرفته‌اند و جستجو کنیم که چرا حرف آنها را نپذیرفته‌ایم، می‌فهمیم کجاها گرفتار سحر شده‌ایم.

- انسان‌ها وقتی به اعتقادات و سبک زندگی خود به قدری پایبند باشند که با هیچ دلیل و استدلالی نتوان آنها را به پیشرفت و تغییر وادار کرد در واقع دچار سحر شده‌اند.

- یعنی همین پیش فرضی که فرعون دارد و به حضرت موسی می‌گوید: «تو مسحوری»، خود همین پیش فرض سحر است.

- هیچ امیدی برای اصلاح چنین آدمی وجود ندارد.

- مسحور به حالتی گفته می‌شود که فرد ثابت و غیر قابل تغییر شود.

- سحر بسته شدن روی یک موضوع و تغییر نکردن و پیش فرض‌ها را تغییر ندادن است.

- در سحر ذهن بر روی المان‌هایی خاص بسته می‌شود و فرد می‌پندارد که «این است و جز این نیست».

- بدترین و خطرناک‌ترین بیماری‌ای که انسان می‌تواند دچارش شود، بیماری «سحر» است. زیرا کسی که دچار سحر می‌شود برای خودش پیش‌فرض‌هایی را قائل می‌شود که حق را همان می‌داند.

- در واقع فرد مسحور برای حق (مانند خوبی و احترام و مقدرات...) تعاریفی می‌کند که این تعاریف او را ضیق می‌کند و مقدراتش و شب قدرش را محدود می‌کند.

- «مبنا» یعنی چیزی که با اتکاء به آن کاری را انجام می‌دهیم. حال اگر مبنا مسیر حق باشد، آن مبنا برای فرد وحی و هدایت می‌شود. (مانند خواندن نماز اول وقت که مبنایش حق است و هدایت‌آور). اما اگر مبنا مجهول باشد و یا بر اساس هوای نفس باشد به طور طبیعی پیش فرض می‌آورد.

- سحر: داشتن پیش فرض در زندگی به طوری که پیش فرض‌ها هیچ تغییری نکند.

- سحر در سیستم ایمان شکل نمی‌گیرد زیرا در سیستم ایمان مبنا حق است.

- قاعده کلی: انسان سحر زده وقتی با یک جریان درست حقی روبه رو می‌شود آن جریان را مسحور می‌پندارد.

- آیه ۱۰۲: توجه: فهم گزاره‌های بدیهی و در ازای آن برداشت متعدد از این گزاره‌ها، سرّ خروج از سحر است و خروج از سحر سرّ ورود به علم است.

- گزاره‌های بدیهی استدلال ندارند.

- واژه بصائر در آیه ۱۰۱ به معنای برداشت متعدد است.

- مثال: گزاره بدیهی «خدا هست» را اگر انسان بفهمد و بتواند از همین گزاره بدیهی برداشت‌های متعدد داشته باشد، سحر را باطل می‌کند. به همین علت بعضی از ذکرها را اگر انسان تکرار کند، سحر را باطل می‌کنند. مثلاً ذکر یونسیه که تأکید شده است ۴۰۰ بار

تکرار شود و یا خواندن سوره توحید ۱۰۰ بار و مواردی از این قبیل بسیار باطل کننده سحر هستند. (ذکر یونسیه: لاله الا انت، سبحانک، انی كنت من الظالمین). توجه این اذکار همه گزاره‌های بدیهی هستند.

- هرچه انسان بیشتر به سمت ایمان پیش برود، فکرش بسیط می‌شود و پیچیدگی نخواهد داشت. پشت گزاره‌های بدیهی اش استدلال نیست.

- توجه: چند گزاره بدیهی در ادعیه:

✓ هنگامی که دچار غم شدید بگویید: «لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم».

✓ هنگامی که دچار شادی شدید بگویید: «ماشاءالله»

✓ هنگامی که نعمتی به شما رسید بگویید: «الحمدلله»

✓ هنگامی که در معرض خطایی قرار گرفتید بگویید: «استغفرالله»

✓ ----

- توجه: ریشه همه اذکار عالم «لااله الا الله» است.

- اگر انسان بتواند همین یک گزاره بدیهی یعنی «لااله الا الله» را بفهمد ثواب محشور شدن با همه انبیاء را به او می‌دهند. یعنی با فهم انبیاء سنخیت پیدا می‌کند.

- آیات ۱۰۳ و ۱۰۴:

- بنی اسرائیل قومی بوده است که به وسیله پیامبری بزرگ از دست فرعون و طاغوت نجات پیدا کرد.

چه اتفاقی می‌افتد که بنی اسرائیل که چنین گزاره‌های بدیهی را می‌فهمند به انحراف و فساد دچار می‌شوند؟

- اینکه بنی اسرائیل «قومیت» خود را می‌فهمد جزء گزاره‌های بدیهی بوده است.

- اینکه بنی اسرائیل «حضرت موسی» را می‌فهمد جزء گزاره‌های بدیهی بوده است.

- اینکه بنی اسرائیل «نجات خود» را می‌فهمد جزء گزاره‌های بدیهی بوده است.

- اینکه بنی اسرائیل «کتاب خود» را می‌فهمد جزء گزاره‌های بدیهی بوده است.

علتش این است که آنها به

گزاره‌های بدیهی خود توجه نکرده‌اند.

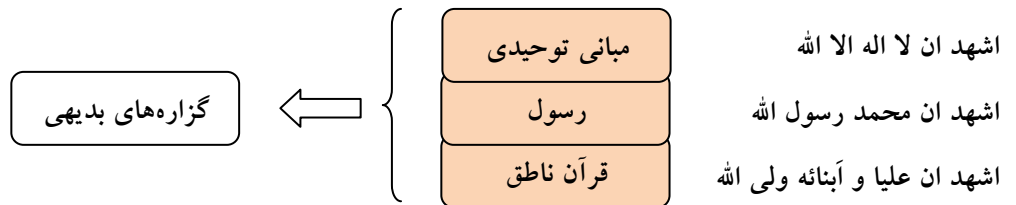
- به آیاتی که عاقبت آنها خوب نیستند و انسان باید آنها را ببیند و از آنها درس بگیرد و عبور کند، «عبرت» گفته می‌شود.

- از چهار گزاره بدیهی بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت که:

ای مردم بفهمید که:

- مسلمانی یک قومیت است. (از گزاره اول)
- پیامبر در رأس آن است. (از گزاره دوم)
- عامل نجات است. (از گزاره سوم)
- کتابش هم قرآن است. (از گزاره چهارم)

ای مسلمان‌ها اگر از اینها عدول کنید به همان رفتاری بنی اسرائیل دچار می‌شوید.



- وقتی ما نماز می‌خوانیم گزاره‌های بسیط و ساده و بدیهی بیان می‌کنیم ولی اگر به همین گزاره‌های ساده در نماز توجه نکنیم به گرفتاری‌ای که بی‌اسرائیل دچارش شدند، دچار می‌شویم.

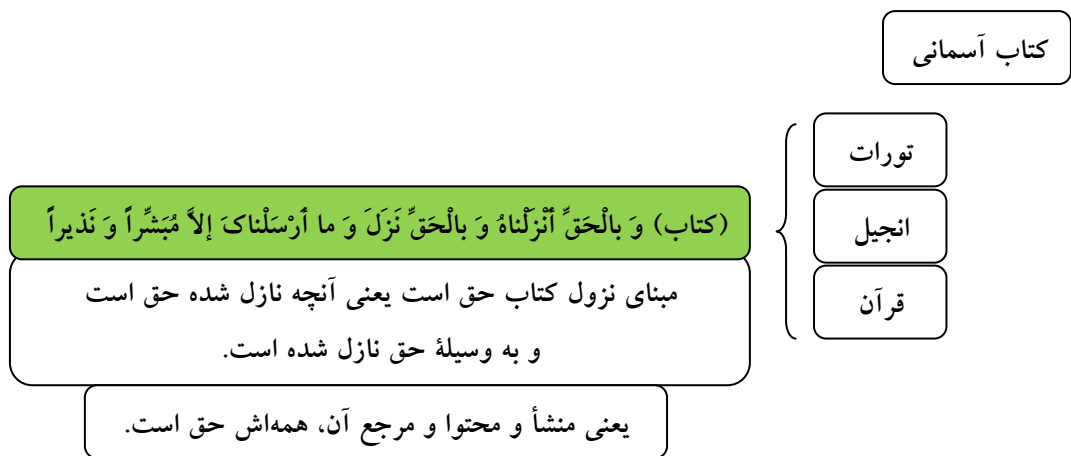
آیات ۱۰۵ تا آخر: ظاهر این آیات به گونه‌ای است که متفاوت با آیات قبلی به نظر می‌رسد اما در واقع اینگونه نیست. بک‌گراند این آیات در آیات قبلی مطرح شده بود اما ظهور آن در این آیات است.

- مواردی که در آیات ۱۰۷ تا آخر بیان کرده است در تفاسیر، مربوط به افرادی دانستند که کتب آسمانی دیگری غیر از قرآن داشتند. توجه به این مسئله بسیار مهم است زیرا متأسفانه نوعاً افراد برای انبیاء و کتب آسمانی دیگر، به دلیل تحریفاتی که صورت گرفته قداست و بزرگی قائل نیستند. این آیات نشان می‌دهد کسانی بوده‌اند که در برابر کتب آسمانی دیگر چنین متواضع و خاشع بوده‌اند.

- تورات و انجیلی که خدا بر پیامبران نازل نموده است، به همان اندازه قرآن قداست دارد و افتخار قرآن این است که مصدق آنهاست.

- در زمان‌های گذشته هم آدم‌هایی بودند که با خواندن این کتب چنین حالی داشتند.

- مطالبی که در این آیات آمده درباره کتب آسمانی است، اعم از تورات و انجیل و قرآن و ...



- وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ: یعنی قرآن دو بار نزول داشته است: ۱- دفعی ۲- تدریجی.

- نزول یکباره و یکپارچه قرآن نشان می‌دهد هیچگاه وحی از رسول قطع نشده است و اینکه عده‌ای می‌گویند قرآن بعد از رسول تدوین شده است سخنی بسیار اشتباه است زیرا قرآن یکبار نیز به صورت دفعی و یکپارچه بر رسول‌الله نازل شده است.

- یعنی قرآن یک نزول داشته که وابسته شرایط بوده است. (تدریجی)

قرآن یک نزول داشته که یکباره و یکپارچه بوده است. (دفعی)

- توجه: هر آنچه که به خدا نسبت می‌دهیم نظام تدریج ندارد. در اراده خدا، تدریج نیست. ولی وقوع رخداد در بستر، احتیاج به تدریج دارد. این تدریج به خاطر خود آن رخداد است. بستر احتیاج به بسترسازی دارد.

- یعنی همه اتفاقاتی که در عالم وجود دارد دو تا نزول دارند: دفعی و تدریجی، زیرا در مقام فاعیت و اتصالش به خدا تدریج وجود ندارد. اما وقتی بنا شود آن رخداد در بستر قرار گیرد، به طور طبیعی تدریج می خورد.

- بنابراین:

- اعتبار انزال به اعتبار فاعلیت می باشد یعنی اینکه خدا فرستاده است.
- اعتبار تنزیل یا نزل به اعتبار مفعولیت است و حتماً احتیاج به بستر وقوع دارد.

- اینها دو شأن و بروز مختلف هستند.

- بنابراین بروزات حق دو مدلانند: ۱- انزالی ۲- تنزیلی.

- توجه: مدل همه چیز در قیامت انزالی است و اگر کسی نتواند چشم انزال بین پیدا کند در قیامت نمی تواند حقایق را بفهمد. باید بتوانیم بروزات حق را با دو حیثیت مشاهده کنیم.

- طراحی و نظام سازی ها در هر کاری باید به حق اتکا کنیم. (انزال)

- در مرحله اجرا و پیاده سازی در هر کاری نیز باید بر اساس حق باشد. (تنزیل)

- یعنی هر نظام سازی و پیاده سازی آن که مبتنی بر حق نباشد، یا ترکیب از حق و باطل است و یا کاملاً باطل است.

- ثمره قرآن و کتب آسمانی دیگر، «اوتوالعلم» است. یعنی عده ای علم پیدا کرده اند به این کتب که نشان دهنده این است که این کتب به ثمره نهایی خود رسیدند.

- یعنی همه کتاب های آسمانی به ثمره هدایتی خود رسیده اند. و هر چه که بعد از اوتوالعلم در عالم به وجود آید، فضل است و گرنه این کتب با به وجود آمدن «اوتوالعلم» به ثمره خود رسیده اند.

- اگر توانستیم در مواجهه با قرآن و گسترش مفاهیم آن افرادی را تربیت کنیم که خشوع و خشیت فوق العاده داشته باشند به غرض انزال و نزول قرآن نزدیک شده ایم. خدا در قرآن خبر داده است که این اتفاق افتاده و اوتوالعلم شاهد بر این اتفاق هستند.

- آیه ۱۰۷: «من قبله»: یعنی قبل از نزول قرآن توسط کتب آسمانی دیگر عده ای بودند که اینگونه بودند که «إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا (۱۰۷) / وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا (۱۰۸) / وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا (۱۰۹)».

- آیا در بین ما کسانی هستند که با خواندن قرآن به سجده بیفتند و حالشان عوض شود؟

- آیات ۱۱۰ و ۱۱۱: سه امر به پیامبر شده است:

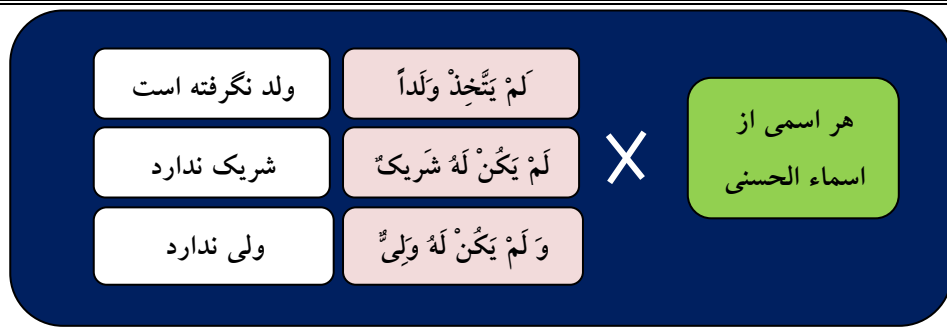
۱- قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ

۲- وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (۱۱۰)

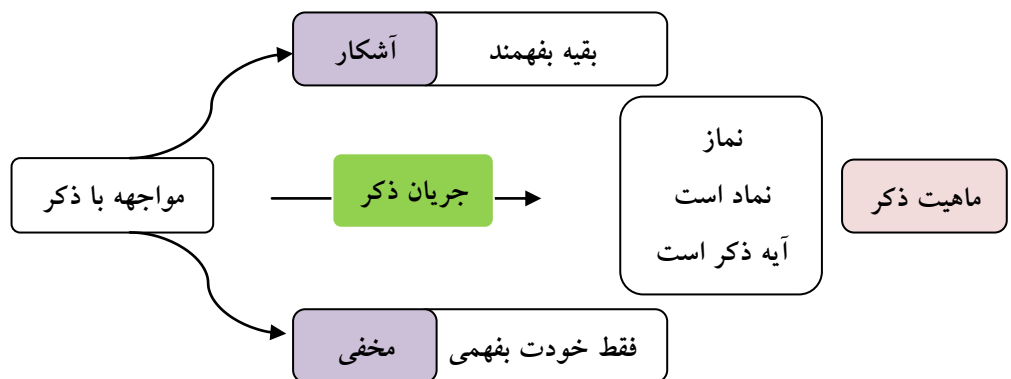
۳- وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلَّةِ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا (۱۱۱)

- در روایت آمده است که منظور از «فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ» اهل بیت (علیه السلام) هستند.

- ارتباط آیات ۱۱۰ و ۱۱۱: هر اسمی از اسماء الحسنی در آیه بعدی ضرب می شود یعنی در آن اسم خدا «ولد نگرفته است»، «شریک ندارد»، «ولی ندارد»:



- «ولد» به این معناست که سیستم نزول رحمت خدا به شکل کردن نیست. یعنی وقتی رحمتش را افاضه می کند سر سوزنی از رحمتش کم نمی شود. به همین علت خدا غنی مطلق است و اگر به همه عالم هم بدهد، کم نمی شود.
- «شریک» به این معناست که هم عرض ندارد. یعنی دو سیستم رحمت و رزاقیت و ... در عالم داشته باشیم.
- «ولی» ندارد یعنی خدا بالاسر ندارد. متأسفانه گاهی به گونه ای دعا می کنیم که احساسمان نسبت به خدا زورگویانه است و انگار می خواهیم به خدا زور بگوییم.
- باید تک تک اسماء خدا را در ذهن بیاوریم و نسبت خود را با آنها در نظر بگیریم و عملاً ببینیم خدا «ولد»، «شریک» و «ولی» ندارد.
- در ماهیت ذکر، «نماز» نماد و آیه ذکر است.
- آیه ۱۱۰: «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا»: در مواجهه با نماز فرد باید ذکر را به زبان خود جاری کند (جریان ذکر). جریان ذکر گاهی باید آشکار باشد (بقیه بفهمند) و گاهی باید نهان باشد.



- ساحت ذکر نوایی است دلنشین بر خود فرد که بر گوش خود حتماً خوانده می شود.
- زبان، «معلم قلب» است در ذکر گویی.
- «ذکر» در قرائت به عنوان عامل ارتقاءدهنده و نردبان صعود است.
- ذکر باید توحیدی باشد و بر مبنای اسماء الحسنی
- درونمایه قرائت، «ذکر» است. فرد برای خودش می خواند و بالا می رود.
- در نظام قرائت هیچ چیزی ارزشش از زبان بیشتر نیست.

یا رسول الله دست ما را هم بگیر

اللهم صل على محمد وآل محمد واحمد الله رب العالمين